

جهانی شدن و تاثیر آن بر حاکمیت ملی دولت‌ها

روزبه احمدپور^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۶/۴

دکتر سید باقر میرعباسی^{۲*}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۲۰

دکتر ابومحمد عسگر خانی^۳

جهانی شدن پدیده جدید که بارزترین وجه دوران پس از دولت ملت‌هاست که از سال‌های پایانی قرن بیستم وارد ادبیات سیاسی جهان شده و با تحت تاثیر قرار دادن زندگی اجتماعی جوامع بشری و نظام سیاسی حاکم مورد توجه قرار گرفت با ایجاد و توسعه سازمان‌های بین‌المللی و رهایی کشورها از استعمار و نقش این کشورها تازه تاسیس و ارتباطات بین‌المللی باعث سرعت گرفتن این پدیده شده است در واقع جهانی شدن با کم‌رنگ کردن مرزهای سیاسی و ایجاد مفاهیم سیاسی باعث تاثیر بر دولت‌ها از جمله در مولفه حاکمیت و حکمرانی مطلوب گردیده است در جریان جهانی شدن حاکمیت‌های ملی پذیرای محدودیت‌های حقوقی و سیاسی می‌شوند و اگر دولت‌ها به این محدودیت‌ها توجه نکنند باعث از بین رفتن مشروعیت آنها در جامعه بین‌المللی می‌شود چرا که مولفه‌های مختلف از جمله حوزه حقوق بشر و اصول پذیرفته شده بین‌المللی باعث شده است که نفوذ پذیری دولت‌ها بیشتر باشد دولت‌ها بایستی در مولفه‌های حکمرانی خود تجدید نظر کرده و به نوعی همراهی و مشارکت مردم را در ساختار سیاسی داشته باشند دولت‌ها بایستی حاکمیت قانون در جامعه و مشارکت سیاسی افراد را افزایش داده به خواسته‌های قانونی افراد در جامعه توجه کنند چرا که دولت‌هایی که آرمان‌های دموکراسی، حاکمیت قانون عدالت را در جامعه اجرا می‌کنند می‌توانند در مقابل جریان‌های منفی جهان شدن مقاومت بیشتری داشته باشند لذا می‌توان نتیجه گرفت که جهانی شدن نه فرصت مطلق نه تهدید مطلق است بلکه بسته به اراده دولت‌ها که بتوانند ارزیابی صحیح از جهانی شدن داشته باشند و از فرصت‌های ایجاد شده به‌رمند شوند.

کلید واژه جهانی شدن . حاکمیت . حکمرانی مطلوب . کنشگران غیر دولتی

۱. دانشجوی دکتری تخصصی حقوق بین‌الملل عمومی، گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

۲. استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران: نویسنده مسئول
mirabbasi@ut.ac.ir

۳- استاد گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران
asgarkha@ut.ac.ir

جهانی شدن یکی از مباحث مهم و جنجال برانگیز در دنیای معاصر است که متفکران و اندیشمندان مختلف هر یک به گونه‌ای راجع به آن سخن گفته برداشت‌های متفاوتی از آن را ارائه می‌کنند به نحوی که برخی این اصطلاح را یکی از واژه‌های مبهم آخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم می‌دانند اما آنچه که مسلم است این است که هیچکس نتوانسته منکر اصل وجود این پدیده و تاثیر آن در زندگی بشر و دنیای معاصر شود پیدایش جهانی شدن و پس از انتشار کتاب مارشال مک لوهان^۱ تحت عنوان اکتشافات در ارتباطات در سال ۱۹۶۰ مورد توجه واقع شد جهانی شدن ممکن است بر اساس نظریه خرد جمعی یا خردورزی جمعی توجیه گردد که بر اساس آن خرد جمعی خطای کمتری را در مقایسه با تصمیم اقلیت دارد (آخوندی و جاهدی ۱۳۹۱، ص ۲۱) در راستای جهانی شدن سیستم ادغام نظام هاجایگزین را رویکرد همکاری بین دولت‌ها می‌شود بنابراین تلاش شد در عرصه جهانی ناهمگرایی میان دولت‌ها تسهیل شود در برخی حوزه‌ها مانند حقوق بین الملل و محیط زیست همکاری دولت‌ها در جهت ایجاد قواعد مشترک افزایش پیدا می‌کند در واقع امروزه دولت‌ها بالاخص در حوزه حاکمیت تاثیرات زیادی دارند به طوری که جهانی شدن صلاحیت انحصاری دولت‌ها را طبق حاکمیت سرزمینی در جایی که اعمال آن بر شخصیت بین المللی آن اثر مستقیم می‌گذارد محدود می‌کند بنابراین جهانی شدن می‌تواند تاثیر زیادی در عناصر تشکیل دهنده دولت از جمله حاکمیت داشته به همین جهت در پژوهش حاضر ابتدا به مفهوم جهانی شدن سپس تاثیر آن بر دولت و حاکمیت آن پرداخته می‌شود.

مفهوم جهانی شدن

جهانی شدن سرفصل جدیدی را در ادبیات سیاسی امروزه پیدا کرده و افکار اندیشه‌های بسیاری را به خود معطوف کرده است این پدیده با شدت و ضعف‌های گوناگون موقعیت دولت ملی را دستخوش دگرگونی نموده به گونه‌ای که رابطه سنتی میان مشروعیت، کارایی استقلال و اقتدار به هیچ وجه نمی‌تواند مبین موقعیت دولت در عرصه داخلی و بین‌المللی باشد برخی نظریه پردازان جهانی شدن را به عنوان یک مفهوم نظری تلقی می‌کنند و بسیاری دیگر که نگران آثار آن هستند ترجیح می‌دهند انکار کنند به نظر می‌رسد جهانی شدن را می‌توان تابع خواست و اراده گروهی از افراد مشخص دانست.

یکی از ویژگی‌های جهانی شدن بحث چند بعدی بودن آن است که در حوزه‌های مختلف تاثیرات خود را داشته است به طوری که امروزه باعث افزایش و ارتقای همکاری سیاسی، مهاجرت، کاهش هزینه انتقال کالا، نزدیک شدن جوامع به همدیگر نام برد. در روند جهانی شدن هویت‌های قومی

1. Marshall McLuhan

در درون هویت‌های جهانی باقی می‌مانند و خصوصیات هر قوم در داخل آن حفظ می‌شود اما هویت آن در درون حصار دولت‌ها باقی نخواهد ماند (سلیمی، ۱۳۸۵: ۲۲۷) در جهانی شدن به دنبال ایجاد یک جهان متحد و آزاد و متنوع هستیم به طور مثال می‌توان جامعه اتحادیه اروپا در این زمینه اشاره کرد.

عوامل موثر بر پدیده جهانی شدن

جهانی شدن پدیده طبیعی است که به طور جدی پس از جنگ جهانی دوم به واسطه پیدایش و توسعه سازمان‌های بین‌المللی و از جمله سازمان ملل متحد، استعمار زدایی و نقش آفرینی کشورهای تازه استقلال یافته توسعه اقتصاد جهان ارتباطات و ظهور کنشگران جدید بین‌المللی همچون شرکت‌های فراملی و سازمان‌های غیردولتی آغاز گردیده است. به نظر نمی‌رسد بتوان جهانی شدن را تابع خواست و اراده گروهی از افراد مشخص دانست جهانی شدن به عنوان پدیده گسترده و پیچیده برخوردار از ریشه‌های تاریخی بسیار عمیق خارج از کنترل و اراده انسان‌ها مسیر خود را طی می‌کند و علاقه و تمایل ما در توقف و یا ایجاد آن تاثیر چندانی ندارد بلکه از مجموعه‌ای از رخدادهای سیاسی تاریخی اقتصادی در سطح جهان تاثیر پذیرفته است از سوی دیگر نمی‌توان به سادگی جهانی شدن را تابع مستقیم از خواست و اراده فرد یا گروه خاصی حتی قدرت‌های جهانی دانست.

برخی از عوامل موثر در شکل اصلی و موثر در شکل‌گیری جهانی شدن که از جهات مختلف در پیدایش این پدیده موثر بوده و تحولات جدی و اساسی در ساختار روابط بین دولت‌ها و همینطور نحوه حکمرانی و اعمال حاکمیت ملی آنان ایجاد نمود است می‌توان به توسعه فناوری رشد علم و گسترش سریع دنیای ارتباطات که به واسطه پیشرفت‌های علمی و اکتشافات جدید و سرعت روزافزون توسعه دانش بشری در قرن بیستم به ویژه چند دهه اخیر رخ داد و موجب کمک به تراکم و انسجام بیشتر دنیای بشری شده و توسعه بازار آزاد جهانی شدن بازارها و اقتصاد جهانی چه خود مرهون افزایش چشمگیر تولید جهانی توسعه صادرات گسترش حمل و نقل دریایی و ریلی تغییرات جدید در ابزارها و شیوه‌های تولید تولید انبوه بوده است و در کنار آن شکل‌گیری برخی نهادهای فراملی و پیمان‌های منطقه‌ای که تجربه‌های موفق‌تری بودند از جمله اتحادیه اروپا یا سازمان نفتا در کنار آن برخی وقایع سیاسی و اقتصادی خاصی همچون فروپاشی شوروی یا تجربه‌های اقتصادی جمهوری خلق چین در دهه ۸۰ که ویژه منحصر به فردی دارد یا حتی اتفاقات مهمی همچون جنگ جهانی دوم باعث شده است.

برای اینکه بهتر بتوانیم عوامل مؤثر در شکل‌گیری پدیده جهانی شدن را بشناسیم و در مباحث پیشرو مورد بحث و ارزیابی قرار دهیم لازم است به صورت موردی اشاره‌ای داشته باشیم به برخی از عوامل اصلی مؤثر در شکل‌گیری جهانی شدن که از جهات مختلف در پیدایش این پدیده مؤثر بوده و

تحوّلات جدّی و اساسی در ساختار روابط بین‌المللی دولت‌ها و همین‌طور نحوه حکمرانی و اعمال حاکمیت ملی آنان ایجاد نموده است. این موارد عبارتند از:

۱- توسعه فناوری، رشد علم و گسترش سریع دنیای ارتباطات که به واسطه پیشرفت‌های علمی، اکتشافات جدید و سرعت روز افزون توسعه دانش بشری در قرن بیستم و به ویژه چند دهه اخیر رخ داد، موجب کمک به تراکم و انسجام بیشتر دنیای بشری شد (شهرام نیا: ۵۴).

۲- توسعه بازار آزاد، جهانی شدن بازارها و اقتصاد جهانی که خود مرهون افزایش چشمگیر تولید جهانی، توسعه صادرات، گسترش حمل و نقل دریایی و ریلی، تغییرات جدید در ابزارها و شیوه‌های تولید، تولید انبوه و ... بود (James foreman, ۱۹۹۸: ۲۵).

۳- شکل‌گیری برخی از نهادهای فراملی و پیمانهای منطقه‌ای که به تجربه‌های بالنسبه موفق از همکاری‌های فراتر از محدوده دولت - ملتها مبدل شد، همچون پیدایش جامعه اروپا (۱۹۹۲) یا پیمان تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) که در سال‌های نخست دهه نود بسته شد و موارد مشابه دیگر که از جمله عوامل مؤثر در تقویت جهانی شدن محسوب می‌شوند.

۴- برخی وقایع سیاسی و اقتصادی خاص همچون فروپاشی شوروی یا تجربه‌های اقتصادی جمهوری خلق چین در دهه هشتاد که ویژگی منحصر به فردی دارد یا حتی اتفاقات مهمی چون جنگ‌های جهانی دوم، طرح کمک‌های مارشال پس از جنگ جهانی یا مبارزه جهانی برای محو تروریسم و ...، همگی عوامل مؤثری هستند که در مقاطع تاریخی خاص خود به تسریع روند جهانی شدن کمک کرده‌اند.

۵- رشد دانایی بشر سبب شده تا انسان بیش از پیش بر محیط و طبیعت اطرافش مسلط شده و بر صنعت و جنبه‌های دیگر زندگی بشر تأثیر گذارد و ارتباطاتش را تسهیل کند و بیش از پیش، حضور در دنیای مترکم را احساس کند و این مهم به رشد فرآیند جهانی شدن کمک شایانی کرده است (شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۵۷).

به لحاظ نظری نیز صاحب‌نظران مختلف اتفاقات گوناگونی را در شکل‌گیری اندیشه و پدیده جهانی شدن مؤثر دانسته‌اند و قبل از ورود عینی و ملموس جامعه بشری به عصر جهانی شدن، آنان با انتشار آثار و دیدگاه‌های منحصر به فرد خودشان پیش‌بینی‌هایی را نیز در این زمینه ارائه نموده‌اند. صاحب‌نظرانی چون سن سیمون، کنت، دورکیم، و برومارکس چنین دیدگاه‌های تحوّل بخشی را مطرح ساخته‌اند. برای مثال مارکس در تحلیل خود با اشاره به کشف قاره آمریکا و گسترش راه‌های دریایی و آسیا که سبب ایجاد بازار جهانی برای صنایع جدید شد، ظهور طبقه جدید سوداگر را عامل تولد سرمایه‌داری می‌داند که علاقه جدّی به جهانی شدن دارد و می‌خواهد جهان را مطابق اندیشه و تصور خود بازآفرینی کند. مارکس در مرحله بعدی، یعنی انقلاب پرولتاریایی و اتحاد کارگران و دسترسی پرولتاریا به قدرت، دنیای جهانی شده واقعی را که دولت - ملت در آن از بین رفته است، می‌بیند و شکل‌گیری چنین جامعه‌ای را برای آینده جهان پیش‌بینی می‌نماید. بنابراین مجموعه‌ای از عوامل تاریخی و فکری سبب شکل‌گیری و تقویت پدیده جهانی شدن گردیده و بسترها و شرایط لازم برای توسعه روزافزون همه جانبه آن را فراهم ساخته است.

برخی جهانی شدن را پروژه^۱ تحمیلی می‌دانند که به واسطه آن غرب درصدد تحمیل فرهنگ خود از رهگذر تسلط بر رسانه و جریان اطلاعات و ارتباطات است (دهشیری محدرضا ۱۳۸۰: ۶-۷) ولی عده‌ای آن را فرایند می‌دانند که در نتیجه رشد حوزه های مختلف ایجاد شده و نوعی اقتصاد جامعه جهانی کنونی است در جهانی شدن چندان مهم نیست که قاعده نخستین از سوی کدام مرجع یا نهاد ارائه می‌گردد یا قاعده مزبور ریشه در کدام مکتب دارد و صرف پذیرفته شدن آن از سوی جامعه جهانی ملاک عمل قرار می‌گیرد جهانی شدن را نباید به عنوان یک برنامه استراتژی حضور که از سوی قدرت‌های بزرگ صنعتی طراحی شده بلکه جهانی شدن پدیده لجام گسیخته‌ای است که بدون نقشه و قطب نما به پیش می‌رود و جوامع گوناگون را تحت تاثیر قرار می‌دهد (قوام ۱۳۸۲: ص ۱۶).

ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن دارای ابعاد و لایه‌های مختلف متعددی است که در آثار نویسندگان معمولاً در چهار حوزه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و حقوقی مورد توجه قرار گرفته است و نیز حوزه فنی اضافه کردند برخی نویسندگان ابعاد بالا پایین را معرفی می‌کنند به طوری که جهانی شدن از بالا نقش سازمان‌های بین‌المللی و شرکت‌های فراملی ارتباط پیدا می‌کند که شامل همکاری دولت‌ها شرکت‌های فرا ملی است در واقع وقتی دولت در آن سازمان‌ها عضو می‌شوند تصمیم‌گیری‌ها محدودیت‌های آنها بر دولت‌ها تحمیل می‌شود در مقابل جهانی شدن از پایین جریانی است مردمگرا و مشارکت مردم در سطوح مختلف محلی و با ایجاد جامعه مدنی و تقویت سازمانهای غیر دولتی اتفاق می‌افتد (دلماسی - مارتی ۱۳۹۲: ص ۱۵).

نظریه جهانی شدن

با توجه به اینکه در چند دهه اخیر پدیده جهانی شدن روندی پرشتاب و گسترده‌ای به خود گرفته و بسیاری از محدودیت‌ها و قید و بندهای حاکمیتی دولت‌ها را در راستای همگونی و درهم‌تنیدگی بین‌المللی، تضعیف ساخته است به همین دلیل انگیزه‌ها و زمینه‌های مناسب لازم جهت بررسی و تحلیل این فرآیند نیز پدیدار گشته و ذهن اندیشمندان و تحلیلگران مختلف را به خود مشغول داشته است. فلذا اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و اندیشمندان فراوانی درباره جنبه‌های گوناگون جهانی شدن و علل پیدایش و پیامدهای آن بر زندگی اجتماعی افراد بشر در جهان معاصر را به بحث

و بررسی گذاشته و نظریه‌ها و برداشت‌های فلسفی خود را در این زمینه ارائه داده‌اند. اما لازم به ذکر است که نظریه‌های مرتبط با جهانی شدن صرفاً به نظریه‌هایی که در سال‌های اخیر عرضه شده محدود نمی‌شود بلکه مطرح کردن چنین نظراتی ریشه قدیمی تری داشته و پس از جنگ جهانی دوم به مرور از روند جهانی شدن و عوامل همگونی آفرین جهانی سخن به میان آمده و حتی جامعه‌شناسان کلاسیکی چون سن سیمون، دورکیم، مارکس و وبر نیز کم و بیش در این باره نظراتی را ارائه داده و پیش‌بینی‌هایی را نیز مطرح ساخته‌اند.

حاکمیت دولت

حاکمیت یکی از ارکان اصلی و ضروری برای تشدید یک دولت می‌باشد و عنصری است که دولت را از دیگر گروه‌ها و تجمعات انسانی مشخص و متفاوت می‌سازد این واژه بر قدرت قانون برتر و بالاترین دلالت دارد که هیچ قدرت مشروع دیگری بالاتر از آن نبوده و توان به چالش کشیدن آن را نداشته است.

حاکمیت دارای دو جنبه داخلی و بین‌المللی است که در اولی اقتدار و برتری داخلی یک دولت در سرزمین خویش اثبات رسیده و مقبول واقع گردد در دومی استقلال خارجی دولت عدم مداخله دولت‌ها و یا قدرت سیاسی دیگر در امور داخلی آن به رسمیت شناخته شده تضمین می‌گردد در واقع حاکمیت صفتی است متناسب به دولت که آن را قادر می‌سازد تا ذهن کنترل داخلی سرزمین خود توانایی محافظت از استقلال تمامیت ارضی کشور و همچنین چسب منافع ملی در مقابل جامعه بین‌المللی را دارا بوده و آن را به صورت واحد سیاسی مستقل و توانمند جهت کنترل امورات داخلی و برقراری روابط با محیط بین‌المللی جلوه گر سازد.

حاکمیت یک تاسیس حقوقی بسیار قدیمی است که عمر به درازای عمر دولت‌ها داشته و با قدرت و نحوه اعمال آن ارتباط مستقیم داشته است از زمانی که دولت‌ها پدیدار شدند تا به امروز مصادیق و گستره مفهومی حاکمیت و اعمال حکمرانی دولت‌ها بر سرزمین تحت سلطه خودشان دچار تغییرات و تحولات عدیده گردیده و از محدود شدن به اعمال قدرت سلطان یا پادشاه به محدوده سرزمینی خود گرفته تا حاکمیت دولت ملت‌ها به معنای امروزی آن در کشورهای مختلف تجربه نموده است در چند دهه اخیر نیز حاکمیت و اعمال حکمرانی دولت‌ها بر سرزمین تحت امر خودشان دچار تغییرات اساسی و بنیادی شده است.

حاکمیت وضعیتی قانونی است که دولت به هنگام برخورداری از عناصری همچون جمعیت، سرزمین و قدرت بدان منسوب می‌شود. حاکمیت عهده دار نقش آفرینی برای دولتی است که بوسیله آن با افراد داخل سرزمین و قلمرو خویش و کشورهای خارجی دیگر رویارویی و برخورد داشته باشد از مقتضیات حاکمیت این است که مرجعی برای کارکردهای قدرت در زمینه‌های مختلف می‌باشد. این تعریف بیانگر این نکته است که هیچ سلطه‌ای بر سلطه دولت چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی برتری ندارد (پروین، ۱۳۸۹: ۴۵).

ژان بدن حاکمیت را اینگونه تعریف می کند: « حاکمیت سلطه برتر و قدرت مطلق دولت بر شهروندان است و هیچ قدرت و مقامی جزء اراده خداوند نمی تواند آن را محدود سازد. » اندیشمندان و صاحب نظران سیاسی بر یک سلسله از ویژگی های حاکمیت متفق القول هستند از جمله قدرت برتر، یکپارچه بودن، تجزیه ناپذیر بودن و اینکه حاکمیت در برابر هیچ قدرت و تحولات و حوادث ناگهانی تسلیم نمی شود. حاکمیت بیانگر بالاترین و برترین درجه قدرت و سلطه دولت که دربردارنده مضمونی ایجابی و مثبت در فضایی داخلی و مضمونی منفی و سلبی در زمینه روابط بین الملل است، از نگاه داخلی، حاکمیت به خاطر تسلط و برتری افراد و جامعه از مضمونی ایجابی و مثبت بهره مند است. این قدرت و برتری در برگیرنده آزادی و اختیار کامل در اتخاذ تصمیمات، وضع قوانین، تسلط بر ارگان ها و سازمان ها و دارای قدرت قانونی و ابزارهای لازم برای مقابله با هر نوع هرج و مرج است.

اما از نگاه خارجی، حاکمیت مضمونی سلبی و منفی دارد و آن هم به دلیل نپذیرفتن هرگونه قدرت و سلطه برتر و بالا بر خود است. بنابراین حاکمیت خارجی بدین معناست که دولت سلطه ای برتر و فراتر از خود را نمی پذیرد و در زمینه های بین المللی صرفاً پایبند به تعهدات و قراردادهای بین المللی است. (همان: ۴۶)

مفهوم حاکمیت از دیدگاه سنتی این است که دولت قدرت برتر در یک جامعه است. دولت دارای قدرت فرماندهی است و هیچ قدرت دیگری نمی تواند مانع اجرای اراده دولت ملی باشد. به تعبیر دیگر، صلاحیت همه امور به دولت بر می گردد. اما، صلاحیت یک نظام مشروع و دولت ملی ذاتی و فی نفسه است. در واقع روابط بین یک دولت با دولت دیگر رابطه ای افقی است نه عمودی، یعنی هیچ دولتی فرمان دولت دیگر را نمی پذیرد. بارزترین مشخصه حاکمیت این است که یک دولت توانایی ورود به جنگ را داشته و در اجرای سیاست خارجی خود آزاد و مستقل باشد و هیچ دولتی حق دخالت در امور داخلی آن دولت را نداشته باشد (وثوقی و کمائی زاده: پیشین: ۴۹).

حاکمیت مهم ترین عنصر دولت نو دانسته می شود، حاکمیت چیزی است که دولت را از دیگر گروهها و مجتمع های انسان ها مشخص و متفاوت می کند. نیکاک گفت برای اینکه حاکمیت وجود داشته باشد: « سرزمین و مردم نباید بخشی از واحد سیاسی دیگر باشد، سرزمین هم نباید بخش یا بخش هایی داشته باشد که اگر از لحاظ جغرافیایی بخشی از آن باشند، از لحاظ سیاسی بخشی از آن نباشند. » خلاصه مردم باید مستقل باشند تا حاکمیت داشته باشند و از لحاظ داخلی نباید اقتداری رقیب یا همتراز وجود داشته باشد. از لحاظ خارجی هم کشور باید از سلطه یا آمریت دولت دیگر آزاد باشد، اما ممکن است تابع موافقتنامه ها و تعهداتی باشد که به اختیار خود پذیرفته و همچنان آنها را به رسمیت می شناسد (عالم: ۱۴۵) و بر اساس این نوع موافقتنامه ها ممکن است داوطلبانه برخی از اختیارات حاکمیتی خود را به سایر دولتها واگذار نماید. مساله ای که امروزه به جهت نیازمندی های سیاسی، اقتصادی و امنیتی متقابل دولتها به موضوع عادی میان کشورها در جامعه جهانی تبدیل شده و دولتها برای مرتفع ساختن نیازهای متقابل خود، با پیوستن بر اتحادیه ها،

سازمانها و نهاد های فراملی و با انعقاد قراردادهای دو جانبه و چند جانبه به صورت داوطلبانه از برخی اختیارات و مسئولیت های حاکمیتی خود چشم پوشی می نمایند.

حاکمیت یکی از ارکان اصلی و ضروری برای تشکیل یک دولت می‌باشد و عنصری است که دولت را از دیگر گروه ها و تجمعات انسانی مشخص و متفاوت می سازد. این واژه بر قدرت قانون برتر و بالاتر ای دلالت دارد که هیچ قدرت مشروع دیگری بالاتر از آن نبوده و توان به چالش کشاندن آن را نداشته باشد. حاکمیت دارای دو جنبه داخلی و بین المللی است که در اولی اقتدار و برتری داخلی یک دولت در سرزمین خویش به اثبات رسیده و مقبول واقع گردد (اقتدار دولت بر مردم سرزمین خویش) و در دومی استقلال خارجی دولت و عدم مداخله دولت ها یا قدرت سیاسی دیگر در امور داخلی آن به رسمیت شناخته شده و تضمین می گردد. در واقع حاکمیت صفتی است منتسب به دولت که آن را قادر می سازد تا ذهن کنترل داخلی سرزمین خود توانایی محافظت از استقلال و تمامیت ارضی کشور و همچنین کسب منافع ملی در مقابل جامعه بین المللی را دارا بوده و آن را به صورت واحد سیاسی مستقل و توانمند جهت کنترل امورات داخلی و برقراری روابط با محیط بین المللی جلوه گر سازد.

جهانی شدن و حاکمیت دولت ها

در فرایند جهانی شدن بسیاری از مولفه های دولت از جمله حاکمیت تحت تاثیر آن قرار گرفت حاکمیت دولت ها کمر کمرنگ تر می شود در واقع جهانی شدن صلاحیت انحصاری دولت ها بر سرزمین خود را محدود می کند و به مرور زمان دنبال حذف دولت های حاکم می باشد به طوری که برای اولین بار نظام سیاسی دولت دولت ملت در غرب شکل گرفت و امروزه نیز این پدیده یعنی جهانی شدن در غرب زودتر اجرا شده است.

با توجه به فضای جامعه بین المللی و تاثیر جهانی شدن بر آن دیگر رفتار دولت ها با اتباع خودشان یک موضوع داخلی در دولت نیست امروزه برخی از موضوعات و تهدیدهای بین المللی باعث شده است که دولت ها به تنهایی نتوانند مشکلات خود را حل کنند یا رفتار دولت ها در مقابل قوانین بین المللی نشان دهنده پذیرش آنها از جمله در حوزه حقوق بشر می باشد به طوری که رعایت حقوق بشر در اعلامیه جهانی در کنار آن پذیرش صلاحیت دادگاه های حقوق بشر در منطقه این امکان را ایجاد کرده دادرسی اتباع قربانی فراهم شود بنابراین فعالیت نهادهای حقوق بشری الزامات و تعهداتی را برای دولت ها ایجاد کرده و آنها به دنبال اجرای آن می باشند و یکی از اصول پذیرفته شده در نظام بین الملل اصل عدم مداخله است امروزه با فرسایش حاکمیت دولت ها این اصل نیز تعدیل شده است به طوری که به استناد کمک های بشردوستانه و اصل مسئولیت حمایت توسل به زور بر علیه دولت ها توجیه شده است.

در جهان معاصر جامعه ملی جامعه متأثر از تعاملات و مناسبات با جامعه جهانی است و دولت ملی دولتی تحت تاثیر و نهادهای بین و فراملی س دولت‌ها با پذیرش اراده تعهدات معاهدات بین‌المللی که به نوعی تحمیل شده از طرف جامعه جهانی است پیوستن دولت‌ها در سازمان‌های جهانی از جمله تجارت جهانی که هر نوع تصمیم‌گیری در آن استقلال اقتصادی دولت را خدشه‌دار می‌کند و یا عضویت دولت در نهادهای حقوق بشری است به نوعی استقلال سیاسی آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

قسمتی از حاکمیت دولت‌ها که متأثر از جهانی شدن می‌باشد به واسطه اقدامات ارادی آنها شکل گرفته است و این نیز تحت تاثیر جهان شدن بوده دولت‌ها به واسطه پیوستن ارادی به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از اختیارات خود را به آن نهاد و گذار می‌کنند و این نهاد نیز به طور گسترده در راستای متحد شکل کردن قواعد و قوانین در حوزه فعالیت خود هستند اما با گسترش حوزه‌های سیاست و پیچیده شدن آنها دولت‌ها دریافتند که قادر به انجام همه امور نیستند به همین سبب تصمیم گرفتند با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی بخشی از اختیارات خود را به آنها بسپارند و این تدبیر به طور کامل راهگشا نبود لذا کنشگران غیر دولتی ظهور کردند با این حال دولت‌ها نیز در قالب نهادهای بین‌المللی نقش قابل ملاحظه‌ای در جریان جهانی شدن دارند.

تاثیر جهانی شدن و ایجاد حکمرانی مطلوب

در جریان جهانی شدن حاکمیت‌های ملی پذیرای محدودیت‌های حقوقی و سیاسی می‌شوند و اگر دولت‌ها به این محدودیت‌ها توجه نکنند باعث از بین رفتن مشروعیت آنها در جامعه بین‌المللی می‌شود چرا که مولفه‌های مختلف از جمله حوزه حقوق بشر و اصول پذیرفته شدن بین‌المللی باعث شده است که نفوذ پذیری دولت‌ها بیشتر باشد دولت‌ها بایستی در مولفه‌های حکمرانی خود تجدید نظر کرده و به نوعی همراهی و مشارکت مردم را در ساختار سیاسی داشته باشند دولت‌ها بایستی حاکمیت قانون در جامعه و مشارکت سیاسی افراد را افزایش داده به خواسته‌های قانونی افراد در جامعه توجه کنند چرا که دولت‌هایی که آرمان‌های دموکراسی، حاکمیت قانون عدالت را در جامعه اجرا می‌کنند می‌توانند در مقابل جریان‌های منفی جهان شدن مقاومت بیشتری داشته باشند لذا می‌توان نتیجه گرفت که جهانی شدن نه فرصت مطلق نه تهدید مطلق است بلکه بسته به اراده دولت‌ها که بتوانند ارزیابی صحیحی از جهان شدن داشته باشند از فرصت‌ها ایجاد شده بهره‌شوند علاوه بر آن نقش کنشگران غیر دولتی و نقش افراد در نظام باعث شده که نظام بین‌الملل صرفاً ارتباط بین دولتی نباشد بلکه به سمت حقوق فرادولتی حرکت داده شود (کاسه، آنتویو ۱۳۸۵: ص ۳۰۹).

در حوزه امنیتی نیز در گذشته منابع تهدید امنیت دولت‌ها شناخته شد و معین و محدود بود و امنیت یک کشور احتمالاً یا از جانب تهدید خارجی یا از جانب تهدید داخلی در معرض خطر امنیت قرار می‌گرفت اما امروز بر اثر جهانی شدن طیف وسیعی از تهدیدات مختلف کشورها را در معرض خطر

قرار می‌دهد که قابل تفکیک به خارجی و داخلی نیست امروزه رشد تروریسم خطرات ناشی از آن باعث نزدیکی کشورها به هم جهت هم همکاری مهار آن در عرصه‌های بین‌المللی است در واقع تروریسم یک مقوله ضد امنیتی جهانی تبدیل شده و همچنین بحران‌های زیست محیطی و همه گیر بودن پیامدهای آن بحث گرم شدن زمین، مدیریت منابع آب، حدود مرزی نمی‌شناسد و دولت‌ها برای حفاظت آنها دارای مسئولیت مشترک هستند می‌توان گفت جایگاه حقوق بین‌الملل در مقابل حاکمیت دولت‌ها تقویت پیدا کرده است.

افزایش همکاری‌ها و وابستگی متقابل دولت‌ها

جهانی شدن از یک طرف همکاری میان بازیگران مختلف را ضروری می‌سازد و از طرف دیگر به واسطه امکانات ایجاد شده آن را تسهیل می‌کند. این ضرورت تابعی است از میزان آسیب پذیری بازیگران از مواردی که بسیاری از آن‌ها قبلاً وجود نداشتند، درحالی که تسهیلات ایجاد شده یا به واسطه امکانات فنی است که قبلاً نیز وجود داشتند و در حال حاضر تکامل یافته‌اند و یا بر اثر تحولات حادث شده در نظام بین‌الملل، عصر جهانی شدن است. عوامل محرکی که موجب همکاری بازیگران می‌شوند دو دسته‌اند: عوامل ذهنی و عینی. عوامل نخست بیشتر ناشی از بحران در برهم خوردن مرز میان خود و دیگری است و عوامل بعدی اغلب ناشی از مسائل و بحران‌هایی است که بازیگران را به نسبت‌های مختلف دچار ناکارآمدی می‌کند و یا موجب می‌شود که همکاری نسبت به گذشته در محیطی مناسب‌تر صورت بگیرد، بنابراین عوامل ذهنی و عینی موجب ضرورت همکاری و نیز تسهیل آن می‌شوند (قوام، ۱۳۸۶: ۷۱).

به نظر می‌رسد که همکاری‌های کنونی در نظام بین‌الملل در دو جهت مختلف منطقه‌ای و جهانی در حال افزایش است اگر چه این دو جریان ظاهراً ناسازگار به نظر می‌رسند ولی این بدان معنی نیست که در نقطه مقابل یکدیگر قرار بگیرند. در برخی موارد منطقه‌گرایی فرآیند جهانی شدن را تسهیل می‌کند (مانند EU) و در مواردی نیز جریان مخالفی در برابر جهانی شدن به وجود می‌آورد (مانند همکاری‌های نظامی) اما در عصر جهانی شدن ساختارها و رفتارهای کنونی روابط بین‌الملل که ریشه در مفهوم حاکمیت دولت - ملت‌ها دارد و با دوجانبه‌گرایی همراه است، بر اثر واقعیت‌های ناشی از وابستگی متقابل، جهانی شدن و منطقه‌گرایی دیگر چندان دوامی نخواهد داشت (European Commission, 1998:16). از همین رو همکاری‌های جدیدی به وجود می‌آید که در چارچوب سنتی شمال - جنوب و یا شرق - غرب نمی‌گنجد و لزوماً هم محصول همگرایی میان دولت‌ها نیست. یعنی تعامل بازیگران غیردولتی و دولتی اشکال جدیدی از همکاری شمال - جنوب، شمال - شمال و جنوب - جنوب را به وجود می‌آورد که از یک طرف ناشی از بی‌ثباتی موجود در نظام بین‌الملل و از طرف دیگر متأثر از امکانات جدیدی است که برای گسترش همکاری ایجاد شده است. بنابراین علاوه بر همکاری‌های رو به گسترش ناشی از فرآیند بین‌المللی شدن با

همکاری هایی مواجه هستیم که معلول متغیرهای جهانی شدن هستند ، که این متغیرها در ابعاد سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی دارای وجوه مختلفی هستند (قوام ، پیشین : ۷۲) .

در دوران کنونی ، پیمان های همگرایی منطقه ای رایج ترین چارچوب عملکرد کشورها خارج از مرزهای ملی هستند و اتحادیه اروپا نمونه بارز آن به شمار می رود و بسیاری تحقق رویایی دموکراسی جهان وطنی و ایجاد جامعه ای فراملیتی را در اتحادیه اروپا می بینند ، زیرا این اتحادیه ، تنها طرح همگرایی منطقه ای است که چندین کشور ، بخشی از خودمختاری خود را در چارچوب آن به نهادهای ماورای ملی انتقال داده اند . اما هنوز نمی توان امکان شکل گیری جامعه ای جهانی یا دموکراسی پساملی را از اتحادیه اروپا نتیجه گرفت . تجربه اروپا نشان می دهد که همگرایی منطقه ای مستلزم نهادهای سیاسی قدرتمند و پاسخگو بودن آن ها در چارچوب دموکراسی است و این که برای موفقیت سیاست چندجانبه ، دعاوی مبتنی بر قدرت تک تک کشورها باید محدود شود (مولر ، ۱۳۸۴ : ۱۶۰) و کشورهای مختلف عضو اتحادیه بتوانند در کنار همدیگر سیاست واحد و یکدستی را اعمال و آن را به اجرا بگذارند و عمل کردن در داخل چنین چارچوب همکاری جویانه بین المللی ، اقتدار و حاکمیت دولت ها را محدود نموده و دولت ها جهت تداوم بخشیدن به همکاری های بین المللی و منطقه ای خودشان مجبور هستند تا رفتارهای خود را تعدیل و محدود سازند . به هرحال جهانی شدن موجبات افزایش همکاری ها و وابستگی متقابل دولت ها در جامعه جهانی را فراهم ساخته و این نوع همکاری ها و وابستگی متقابلی که در نتیجه جهانی شدن ایجاد گردیده در ضدیت با یکی از جنبه های مهم سنتی حاکمیت یعنی «نفوذناپذیری مرزها» قرار دارد و باعث افزایش نفوذپذیری در مرزهای ملی دولت ها شده است .

تقویت جایگاه حقوق بین الملل در مقابل حاکمیت ملی دولت ها

هدف جهانی شدن حقوق بین الملل که این روزها موضوع بحث محافل بین المللی است ، مسلماً غایی و نهایی ترین هدف آن محسوب می شود و معنای آن، محو نسبی حاکمیت دولت ها و ایجاد یک حکومت جهانی است که در بردارنده تشکیلات قانونگذاری، قضایی و اجرایی مربوط به خود باشد یا اینکه همین سازمان ملل متحد با اصلاحاتی که در تار پود آن صورت می پذیرد، به یک کنفدراسیون جهانی تبدیل شود. البته پروفیسور مشیل ویرانی^۱ در کتاب "سازمان جهانی" خود مطرح می کند که در این مقطع از روند تکاملی حقوق بین الملل ، با توجه به تفکیک وجدایی جامعه جهانی و اختلافات فاحشی که از جهت قدرت ، توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی فرهنگی و فلسفه سیاسی ، بین الملل عالم بوجود آمده ، عملاً ایجاد یک فدرالیسم جهانی را در آینده نزدیک ناممکن ساخته است . به نظر می رسد که سیستم سازمان ملل متحد ، بیشتر به منظور حفظ وضع موجود کشور های عالم در زمان تاسیس ایجاد شده است. (میر عباسی، ۱۳۸۹: ۱۷). منشور سازمان ملل متحد که در واقع یک معاهده چند جانبه بین المللی است ، حاکمیت دولت های عضو را از دو لحاظ

^۱ - Michellevirali

محدود می‌کند، نخست آن که به موجب آن دولت‌ها متعهد می‌شوند که در روابط بین‌المللی از یک سلسله از اصول پیروی نمایند. دیگر آن که اعضای ملل متحد تعهد می‌کنند که تعمیمات متحده توسط بعضی از ارکان ملل متحد را در مواردی معین پذیرفته و به مورد اجرا بگذارند. در دایره المعارف حقوق بین‌الملل آورده شده: «حاکمیت در حقوق بین‌الملل معاصر، بیانگر وضعیتی حقوقی یک دولت در صحنه بین‌المللی است که صلاحیت آن دولت در قلمروش نمی‌تواند از سوی دیگر دولت‌ها مورد سوال و مداخله واقع شود. این حاکمیت با موازین حقوق بین‌الملل محدود می‌شود.» قواعد آمره حقوق بین‌الملل، اصول عمومی حقوق بین‌الملل، قواعد عرفی حقوق بین‌الملل، معاهدات دو جانبه یا چند جانبه بین‌المللی و تصمیماتی که سازمان‌های بین‌المللی در چارچوب صلاحیتشان اتخاذ می‌کنند از مواردی هستند که آزادی عمل دولت‌ها در روابط خارجی و یا حتی موارد آزادی عمل را در امور داخلی محدود می‌سازند. در حقیقت حقوق بین‌الملل از محدود شدن حاکمیت دولت‌ها به وجود می‌آید. برتری حقوق بین‌الملل بدان معنی است که در صورت تعارض مقررات حقوق داخلی با موازین حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی رجحان دارد. به عبارت دیگر نمی‌توان با اتکاء به اصل حاکمیت یا موازین قانون اساسی و یا دیگر مقررات حقوق داخلی، حقوق بین‌الملل اعم از حقوق بین‌الملل عرفی و یا تعهدات ناشی از حقوق قراردادی را نادیده گرفت. این یک اصل پذیرفته شده حقوق بین‌الملل است که در روابط ما بین قدرت‌ها (دولت‌ها) که طرف متعهد یک معاهده هستند مقررات حقوق داخلی نمی‌تواند بر موازین یک معاهده بین‌المللی برتری داشته باشند (ناجی راد، ۱۶۹).

امروزه، قلمرو حقوق بین‌الملل بسیار وسیع شده است، از جمله باید مسائل مربوط به محیط زیست، حقوق دریاها و فضا، مسئله تجاوز و مداخله، کنترل انرژی اتمی، هواپیما ربایی، تروریسم، شکاف بین جهان سوم و کشورهای صنعتی و مسائل توسعه و حقوق انسان دوستانه را نام برد. (مقتدر، ۱۳۷۷: ۱۷). در واقع حقوق بین‌الملل جنبه‌های مختلف حیات بشری موضوعات مختلف آن تسری پیدا کرده و دولت‌ها در چارچوب وظایف و مسئولیت‌های خودشان موظف به تبعیت از اصول و مقررات موضوع حقوق بین‌المللی هستند که به اتفاق ضرورت اعمال و حکمرانی آن بر جامعه بشری را پذیرفته و پایبندی خود را نسبت به آن اعلام نموده‌اند.

در حقوق بین‌المللی سنتی، حاکمیت که مفهومی انتزاعی و اعتباری از خواست بشر بوده، خود را به گونه‌ای تعریف کرد که همانا قدرتی مطلق و مقدس است که هیچ کس و هیچ چیز یارای برابری با آن را ندارد. به عبارت دیگر، بشر که بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی خویش را برای رسیدن خیر مشترک طی قرار داد. اجتماعی به حاکمیت واگذار کرده بود، با لویاتانی روبرو شد که اعتنایی به مانع خویش نشان نمی‌داد. حقوق بین‌الملل سنتی که از معاهدات و ستفالی (۱۶۴۸)، ایجاد شده بود به حاکمیت تقدسی مطلق نبخشید. با وجود این حدوث انقلاب‌های صنعتی و آزادی خواه و پیشرفت علم و فناوری در سده اخیر و در نتیجه تحولات پویای اجتماع بشری، لویاتان برآمده از خواست بشر را را تصغیف کرد، به طوری که حاکمیت دیگران مفهوم مطلق و لجام گسیخته را که جز حفظ قدرت خود به چیز دیگری نمی‌اندیشید از دست داد (حاکمیت مطلق به حاکمیت نسبی

تبدیل شد) متعاقب فرایند تبدیل حاکمیت که کما کان ادامه دارد، دیگر دولت‌ها بازیگران و تابعان انحصاری حقوق بین الملل شناخته نمی شوند و در کنار این تابعان، بازیگران جدیدی از جمله سازمان های بین المللی، شرکت های فرا ملی، گروه های مسلح و آزادی بخش و حتی فرد صف آرای کرده اند. ظهور این پدیده بحث های زیادی از جمله حاکمیت مشروط و فرایند حکمرانی جهانی را به میان آورده است (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۶۰-۶۱).

در حقوق بین الملل، حاکمیت ها و همه دولت های حاکم از نظر حقوقی با هم برابرند. حقوق بین الملل بر اساس اصل تساوی حاکمیت ها شکل گرفته است. احترام به تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت ها، به رسمیت شناختن ماهیت حقوقی دولت های دیگر، ایفای تعهدات و وظایف خویش و ایجاد نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هر دولت به دست خود، همه بیانگر برابری حاکمیت ها در حقوق بین الملل هستند این پارادایم همان است که منشور سازمان ملل متحد از آن پیروی کرده است یعنی حاکمیت و ستفالیایی. به باور خیلی از حقوقدانان، حاکمیت از گونه وستفالیایی به معنای دخالت دولت ها در امور داخلی یکدیگر بود که تقریباً از سال ۱۵۴۸ تا ۱۹۸۹ ادامه یافت. البته در عمل با شکست مواجه شد و نتیجه این شکست را می توان در جنگ های اول و دوم جهانی مشاهده کرد. این نظام که صلح و امنیت را تضمین کرده بود به شکل فاجعه باری در هم شکست و باعث کشتن میلیون ها نفر شد (Albahary, D, 2009: 522).

حاکمیت مطابق حقوق بین الملل معاصر به شرح زیر تعریف می شود: در حاکمیت در مفهوم حقوق بین الملل عمومی معاصر، بیانگر وضعیت حقوق بین الملل است که در حوزه صلاحیتی سرزمین خود مطیع قوه حکومتی، اجرایی، تقنینی یا قضایی دولت خارجی یا تابع حقوق خارجی به جز حقوق بین الملل عمومی نیست. (steinberger, 1989: 408).

حاکمیت وضعیت حقوقی داخل در حقوق بین الملل است نه که ما فوق آن. از این رو حاکمیت ملزم به ایفای تعهدات بین الملل مطابق با حقوق بین الملل است، خواه این تعهدات از حقوق بین الملل عام نشأت گرفته باشد یا دولت در قالب معاهده آن ها را پذیرفته باشد. تنها دولت ها بر خوردار از حاکمیت بین الملل هستند. از این رو ایالات و کانتون ها در دولت فدرال یا کنفدراسیون با وجود آنکه در امور داخلی خویش مستقل و قوای سه گانه خاص خود را دارند دارای حاکمیت نیستند. با وجود این حاکمیت در حقوق بین الملل مطلق نیست، دولت ها با ورود به جامعه بین الملل ممکن است از طریق معاهدات و با امضا و تصویب آن، بخشی از حاکمیت خود را در به جامعه جهانی واگذار کنند که از جانب آنها عمل کند (زمانی و طلعت، ۱۳۹۹: ۶۴).

با توسعه حقوق بین الملل، حاکمیت بین الملل، حاکمیت ملی به طور روز افزون به مفهومی حقوقی تبدیل شده است که به تدریج و متناسب با رشد فرایند جهانی شدن و تشکیل رژیم های بین المللی همچون رژیم های امنیتی، رژیم های محیط زیستی، رژیم های ارتباطی و مخابراتی، رژیم های اقتصادی، نهادها و سازمان های بین المللی همچون بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، سازمان ملل و... که نمودهای جهانی شدن تلقی می شوند، موجب تحدید حاکمیت ملی شده است (ناجی

راد، پیشین: ۱۶۸) بعد از تاسیس سازمان ملل متحد، لزوم توجه به حقوق بشر و رعایت آن در مرکز اذهان و افکار عمومی جهان و همچنین جامعه جهانی قرار گرفت. احترام به حقوق بشر و تعهد به رعایت و تضمین به اجرای آن موجب رسوخ و نفوذ بین‌المللی در حاکمیت ملی شد که با نظارت خود بر تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در زمینه حقوق بشر، به آن‌ها گوشزد کنند که مانند گذشته، در نحوه رفتار خود با اتباع و شهروندان خود ازاد نیستند و تابع محدودیت‌های بین‌المللی هستند: متعاقب روند تکاملی جامعه بشری و بلوغ جامعه جهانی، اصل عدم مداخله به عنوان سپر حمایتی نیز جلو‌گیری از دخالت دولت‌ها در امور داخلی یکدیگر تضعیف شد. امروزه دیگر دولت‌ها در پرتو اصل عدم مداخله، مصون از مداخله نیستند و فرسایش اصل عدم مداخله به عنوان یکی از سپرهای بنیادین حاکمیت، فرسایش حاکمیت را نیز در پی داشته است زمانی که مداخله بشر دوستانه (چه در چارچوب سازمان ملل متحد یا ماورای آن) در داخل یک کشور صورت می‌گیرد این خود به معنای فقد حاکمیت موثر دولتی است که هدف قرار گرفته است... علاوه بر این جهانی شدن موجب فرسایش ساختار حاکمیت شده است، مفاهیمی چون حقوق بشر، بازار ازاد و حاکمیت مطلوب، شرط‌هایی رابه موافقت نامه‌های تجاری و مساعدتی تحمیل می‌کنند. تحریم‌های اقتصادی ابزار حمایتی از شهروندان بشر دوستانه وارد نظم نوین شوند (زمانی و طلعت، پیشین: ۸۴) بدین ترتیب حاکمیت به مفهوم سنتی و قدیمی آن در مقابل حقوق بین‌الملل نوظهور که روز به روز بر وسعت و سیطره نفوذ آن افزوده می‌شود رنگ می‌بازد و حقوق بین‌الملل با تحکیم پایه‌های خود زمینه را برای اعمال حاکمیت جهانی فراهم می‌سازد. اگر چه تا رسیدن به این مرحله، بشر با موانع و محدودیت‌های فراوانی رو به رو می‌باشد ولی با توجه به روند و به رشد جهانی شدن به نظر می‌رسد به مرور این موانع و محدودیت‌ها نیز مرتفع گردیده و دولت-ملت‌ها به سمت جامعه واحد جهانی سوق پیدا کنند. کما اینکه جامعه بشری از سالها قبل با تشکیل سازمان‌ها و اتحادیه‌های بین‌المللی همچون اتحادیه اروپا و توسعه روز افزون آن به کشورهای همجوار و تازه استقلال یافته اتحاد جماهیر شوروی موفق به تشکیل اتحادیه‌های بین‌الملل با وسعت و جمعیتی قابل توجه بوده و در زمینه همکاری‌ها و همگرایی‌های بین‌المللی و همین‌طور تدوین و به اجرا گذاشتن قوانین و مقررات بین‌الملل در چارچوب قاره اروپا به موفقیت‌های چشمگیری است پیدا کرده که میتواند الهام بخش سایر دولت-ملت‌ها در شکل دادن به چنین اتحادیه‌ها و همکاری‌های همه‌جانبه بین‌الملل مشابه باشد.

جهانی شدن پدیده‌ای تحول‌بخش بوده که از دهه‌های پایانی قرن بیستم تاکنون به مرور با تاثیر گذاری بر کارکردها و شاخص‌های دولت-ملت‌ها، عرصه‌های مختلفی از جمله اقتصاد، فرهنگ سیاست، امنیت و حقوق را تحت تاثیر قرار داده و با ایجاد موانع در مقابل حق حاکمیت ملی دولتها، اعمال قدرت و حکمرانی مطلق دولتها جهت مدیریت مولفه‌ها و شاخص‌های یاد شده را با محدودیت جدی مواجه ساخته است. بعلاوه اینکه جهانی شدن با روند رو به رشدی که داشته باعث رنگ باختن مرزهای ملی شده و موجبات تقویت پایه‌های نفوذ و قدرت نهادها و سازمان‌های فرا ملی و جهانی در زمینه‌های مختلف را فراهم می‌سازد. همچنین این پدیده باعث می‌شود ملل مختلف جهان به ارزش‌ها و مفاهیم مشترکی میان خود دست پیدا کرده و تلاش نمایند با تحت تاثیر قرار

دادن قید و بندهای حاکمیتی دولتها به زندگی اجتماعی خود در چارچوب یک سیستم جهانی سرو سامان دهند. در مقابل دولتها نیز با شناسایی و پذیرش مفاهیم مشترک بشری در بسیاری از زمینه، به جای قرار گرفتن از نقطه مقابل این روند، سیاست‌های خود را متناسب به مقتضیات و نیازهای نوین جامعه بشری در دوره جهانی شدن تنظیم و با تعدیل رفتارها و کارکردها خود، اهداف و سیاست‌های کاربردی خود را مطابق با استانداردها و نظم نوین حاکم بر جامعه جهانی که تحت تاثیر فرایند جهانی شدن شکل گرفته تدوین و به اجرا بگذارند. بر این اساس دولت‌ها دیگر در دوره جهانی شدن از اقتدار و قدرت انحصار گرایان سابق خود بر خوردار نیستند و جهت تدوام حیات سیاسی خودشان مجبور به اعطای بخشی از اختیارات حاکمیتی خودشان به نهادها و سازمان‌های فراملی هستند و در زمینه‌ها و موضوعات مختلف حیات بشری باید با این نهادها و سازمان‌های بین‌المللی همکاری و همراهی‌های لازم را داشته باشند دولتها برای اینکه در جهان امروز به عنوان یک قدرت مشروع و مقبول به رسمیت شناخته شوند مجبور به اعمال خود محدود سازی در بسیاری از حوزه‌های حاکمیتی بوده و ملزم به پذیرش و تبعیت از قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشند که توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته شده است. بنابراین جهانی شدن به مرور با متحول ساختن جایگاه حقوقی و ساختار حاکمیتی دولتها شرایط را پدیدار ساخته که دولت‌ها مجبور شدند تحت تاثیر تحولات بین‌الملل ایجاد شده از بخشی از اختیارات و اقتدار حاکمیتی خود چشم‌پوشی نموده و متناسب با انتظارات و مقتضیات جامعه بین‌المللی و عملکردهای خودشان را در حوزه حکمرانی تعدیل و کنترل نمایند.

نتیجه‌گیری:

امروزه جامعه جهانی تحت تاثیر روند جهانی شدن دستخوش تحولات و دگرگونیهای گسترده‌ای هست که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی بشریت را در ابعاد مختلف ملی فراملی فراملی دچار تحول نموده است پدیده‌ای که به عنوان دومین دگرگونی عصر حاضر پس از انقلاب صنعتی نیز

تلقی شده است که بر حوزه‌های مختلف از جمله حقوق فرهنگ سیاست تاثیر گذاشته است که در نتیجه باعث همگرایی میان دولت‌ها شد رویکرد سنتی دولت‌ها فارغ از هرگونه ایدئولوژی و ساختار تغییر پیدا کرد

جهانی شدن سبب تحدید حاکمیت دولت‌ها و افزایش نقش کنشگران غیر دولتی می‌گردد این جریان دولت‌ها را وادار نمود با پیوستن به معاهدات بین‌المللی و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی از قسمتی از اختیارات خود صرف نظر کرده و در این راستا می‌توان به اصل عدم مداخله که امروزه در روابط بین‌الملل کمرنگ شده است و همچنین عدم آزادی مطلق دولت‌ها در امور داخلی سبب شکل‌گیری حکمرانی مطلوب از جمله شفافیت پاسخگویی عدالت و حاکمیت قانون شده است از طرفی جهانی شدن باعث کمرنگ شدن مرزها در میان دولت‌ها شده است و این امر هم کمک می‌کند که مفاهیم مشترکی میان دولت‌ها شکل بگیرد دولت‌ها بیش از پیش همکاری بیشتری داشته باشند احساس و نیاز همکاری با یکدیگر داشته باشند در هر صورت جهانی شدن در جریان هست و امروزه سرعتی بیش از قبل به تغییرات و تاثیرات دارد بطوری که می‌توان با تهدید حاکمیت دولت‌ها شاهد نقش‌آفرینی نهادهای غیر دولتی و مسئولیت این نهادها در نظام بین‌الملل بود بنابراین در یک جمع بندی کلی می‌توانیم نتیجه بگیریم که تحت تاثیر فرایند های جهانی شدن ساختار های اصلی دولت اقتدار و حاکمیت مشروع و انحصاری که دولت‌ها قبل از ورود جامعه بشری به این دوران از آن برخوردار بودند دچار تعدیل و تغییر اساسی گردیده و فرایند موردنظر با رقیق تر و نفوذ پذیر تر کردن مرزهای ملی، توانایی ها و قابلیت های نهاد دولت و قدرت حکمرانی انحصار گرایانه آن را کاهش می دهد بعلاوه اینکه جهانی شدن با ویژگی ها و خصوصیات تحول آفرین خودش، شکل و ساختار حاکمیتی دولت‌ها را نیز دگرگون و استقلال آنها را به نفع نهاد ها و سازمان های بین‌المللی فراملی و بازیگران دورن سرزمینی و فروملی مخدوش و از اقتدار و مشروعیتش به طرز قابل توجهی می‌کاهد و به عبارت ساده تر موجبات تضعیف حاکمیت ملی و تعدیل قدرت آن در مقابل بازیگران نو ظهور را فراهم می‌سازد. در فرایند جهانی شدن توانایی دولت‌ها و حکومت‌ها در اتخاذ تصمیم کنترل کالا، تکنولوژی، اطلاعات به طور قابل توجهی کاهش پیدا کرده، حتی اختیار آنها در تدوین قواعد و قانون گذاری ملی خدشه دار گردیده است. حاکمیت دولت‌ها روز به روز کم رنگ تر و در مقابل نقش سازمان های بین‌المللی و فرا منطقه ای به مرور پر رنگ تر میشود. افول قدرت دولت های ملی سبب ظهور نظم جدید ژئوپلیتیک در عرصه جهانی می‌گردد و پایگاه های قدرت و نفوذ محلی و ملی آن به چالش کشیده می‌شود بدین ترتیب هیچ دولت و یا کشوری قادر نخواهد بود تا فارغ از اثرات مطلوب و نا مطلوب فرایند جهانی شدن از آثار متحول ساز آن مصون باقی بماند. مسلماً کشورهای توسعه یافته و قدرتمند که از توانایی و بازیگری سیاسی در عرصه بین‌المللی برخوردار هستند به راحتی قادر خواهند بود تا با هماهنگ ساختن خودشان با مقتضیات و نظم نوینی که جهانی شدن به فرصت‌ها، در زمینه های مختلف موقعیت بهتری را برای خودشان ترسیم نموده و به منافع بیشتری دست پیدا کنند. بنابراین جایگاه حقوقی دولت‌ها فارغ از موقعیت‌ها و توانایی‌هایشان تحت تاثیر فرایند جهانی شدن متحول گردیده و این روند محدودیت های فراوانی در مقابل اعمال حاکمیت ملی آنان در زمینه های مختلف ایجاد می‌نمایند و دولت‌ها مجبور به تمکین و پذیرش برخی محدودیت

ها و ایجاد اصلاحات ساختاری در نحوه نگرش خود به مسائل حاکمیتی و همین طور توسعه و گسترش روابط بین المللی خود با جهان خارج و همکاری با بازیگران فراملی و فراملی و بین المللی می شوند

منابع کتب

- آشوری، داریوش (۱۳۷۷)، ما و مدرنیت، تهران، موسسه فرهنگی صراط
- اسعدی، سید حسن (۱۳۹۲)، دهکده جهانی، تهران، نشر میدان
- آخوندی - محمود و جاهد محمد علی، حقوق جهانی از تئوری تا عمل با تاکید بر جهانی شدن
- فصلنامه پژوهش حقوق ۱۳۹۱

- ای جی ، هابزبام (۱۳۸۲)، ملت و ملی گرایی از (۱۷۸۰)، ترجمه جمشید احمدپور، مشهد، انتشارات نیکا
- زارعی، آرمان (۱۳۸۸)، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ سیاسی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸) تهران، انتشارات باز (مرکز بازشناسی اسلام و ایران)
- دلمان مارتی، میری جهانی شدن حقوق چالشهای سه گانه، ترجمه علیرضا میلانی تهران: انتشارات میزان چاپ اول، ۱۳۹۲
- زهره ای محمد علی تأثیر جهانی شدن حقوق بشر بر سیاست خارجی کشورهایتهران: انتشارات مینیا تور، چاپ اول، ۱۳۸۹
- سلیمی حسین نظریه های گوناگون درباره جهانی شدن تهران: انتشارات سمت چاپ دوم ۱۳۸۶
- سلیمی حسین فرهنگ، گرای جهانی شدن و حقوق بشر تهران: انتشارات وزارت امور خارجه چاپ سوم، ۱۳۸۵
- شولت بان ارات نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ
- شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، نشر نگاه معاصر، تهران اول، ۱۳۸۲
- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران، انتشارات وزارت خارجه
- شهرام نیا، امیرمسعود (۱۳۸۵)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران، نشر نگاه معاصر، تهران
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن، فرهنگ و هویت، تهران نشر نی
- مورای، وارویک ای (۱۳۸۸)، جغرافیای جهانی شدن، مترجمان جعفر جوان و عبدالله عبداللهی، نشر چاپار، تهران
- مالک، محمد رضا (۱۳۸۸) ، جهانی شدن اقتصاد از رویا تا واقعیت، کانون اندیشه جوان ، چاپ دوم ، تهران
- هلد، دیوید و آنتونی مک گرو (۱۳۹۲)، جهانی شدن و مخالفان آن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی

-و. کاسه، انتونیو حقوق بین الملل ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: انتشارات میزان چاپ اول، ۱۳۸۵

-قوام سید عبدالعلی جهانی شدن و جهان سوم روند جهانی شدن و موقعیت جوامع در حال توسعه در نظام بین الملل تهران انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول ۱۳۸۲

-محیی محسن تقریرات درس نقد و بررسی مکاتب فلسفی در حقوق بین الملل عمومی دوره دکتری حقوق بین الملل عمومی، واحد علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۹۳

-مرتضوی اسدالله جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی تهران: انتشارات پایان چاپ اول، ۱۳۸۹

-هوارد هاسمن رودا ای جهانی شدن و حقوق بشر ترجمه احمد موثقی و گلیر اسفندیاری تهران انتشارات روزنه چاپ اول، ۱۳۹۳

مقالات:

- آخوندی محمود و جاهد محمد علی حقوق جهانی از تئوری تا عمل با تأکید بر جهانی شدن حقوق بشر فصلنامه پژوهش حقوق ۱۳۹۱ سال ۱۳، شماره ۳۶، صفی ۱-۲۶

- جلالی محمود و خاکزاد حسین جهانی شدن حقوق اسناد تجاری و تأثیر آن بر مسئولیت جزایی ناشی از چک در نظام حقوقی ایران مجله مطالعات حقوق تطبیقی ۱۳۹۱ دوره ۳۰ شماره ۲، صص ۲۳-۴۰

- جلالی محمود و مقامی امیر کار کرد حقوق بین الملل در فرایند جهانی شدن حقوق فصلنامه حقوق ۱۳۹۰ دوره ۴۱ شماره ۳، صص ۹۷-۱۱۶

- خورسندیان، محمد علی جهانی شدن و حقوقدان مسلمان، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن حقوق و چالشهای آن دانشگاه فردوسی مشهد (۱۳۸۵)، ۱۳۸۷، صص ۷۷-۹۴

-دهشیری، محمد رضا (۱۳۹۳)، جهانی شدن و نظام بین الملل، فصلنامه مطالعات راهبردی و سیاستگذاری، دوره ۵، شماره ۱۴

- دلماس سمارتی میری جهانی شدن حقوق فرصتها و خطرات ترجمه اردشیر امیرارجمند مجله حقوقی بین المللی ۱۳۷۸ شماره ۲۴، صص ۱۴۸-۱۲۱

- دله این دولت و جهانی شدن حقوق از حقوق بین الملل تا جهانی شدن حقوق، ترجمه ابراهیم بیگ زاده مجله تحقیقات حقوقی ۱۳۷۸ شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۲۸۹-۲۹۸

- دهبانی پور رضا و میرعباسی باقر تغییر نظام سیاسی مصر (۲۰۱۱) در پرتو گفتنمان جهانی شدن حقوق بشر فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۱۳۹۵، سالد شماره ۱۷، صص ۵۳-۷۷

- غریب آبادی کاظم و علی آبادی مهدی جهانی شدن و تحول در مؤلفه های سیاست خارجی مجله اطلاعات سیاسی اقتصادی، ۱۳۸۲، صص ۲۲-۳۳

منابع لاتین

:Books

- bell,1981:The world and the u.s. in 2013, Daedalus, 116.3.
- Bhaduri,A,1998, Implications of Globalization for macroeconomic theory and policy in developing countries, In D, Baker, G. Epstein and R.Pollin Ceds, Globalization and Progressiver Economic Policy. Cambridge Univercity Press.
- .Cohen, Jean L. Globalization and Sovereignty: Rethinking Legality Legitimacy , and Constitutionalism, Cambridge University Press,2012
- Clark, I, 1997: Globalization and Fragmentatio oxford univercity press.
- Ellen L. frost, Globalization and national security: Astrategic Agenda, Global security, 2001.
- R.Robertson: golobalization: Social theory and Global culture
- Keohane. R and j.nye (2000): Glabaliztion: What's new? What's Review. 50, 6.
- Westa way Jennifer Globalization , Soverveignty and Social unverst Journal of political and law .5. 2013
- El Ouali, Abdelhamid. Territorial Integrity in a Globalizing World: International Law and States' Quest for Survival, Springer International .2012Publishing,
- Ku, Julian and Yoo, John. Taming Globalization: International Law, the 2012U.S. Constitution, and the New World Order, Oxford University Press,